ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم

سنہ ۱۲۵۶ ہجری

مالابد منه بیهقی

نورالدین حسن طبع شد

در مطبع منار الاسلام

مکان مرزا ابو الله بیگ اندرون چته موکلان شاہجہان آباد متصل خانقاہ شاہ ... صاحب

و اشیای بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقای اوی محتاج اند و او

بهیچ چیز محتاج نیست و یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم

در افعال یعنی هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود

و حیات او بجنس وجود و حیات اشیا است

و نه علم او بجنس علم ایشان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت

و کلام او با سمع و بصر و قدرت و اراده و کلام مخلوقات

غیر از مشارکت اسمی هیچ مناسبت و مشارکت ندارد

و صفات و افعال او تعالی در رنگ ذات او سبحانه بیچون

و بیچگون است مثلا صفت العلم مر او سبحانه را صفتی است

قدیم و انکشافی است بسیط که مطابق است ازل و ابد با احوال

متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه با وقات مخصوصه هر

کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت

زنده است و در فلان وقت مرده و دیگر و همچنین کلام

او بسیط است که تمام کتب منزله تفصیل اوست

و خلق و تکوین صفتی است مختص بوی تعالی ممکن چه باشد

که ممکن ایجاد می تواند کرد و ممکنات بتمامها چه جوهر

و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی

اند اسباب و وسایط را روپوش فعل خود ساخته

است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از

حرکت جماد است به محرک پی می برند و میدانند

که این حرکت از خود جماد نیست این را فاعلی

است ورای او همچنین آن عقلا که بصیرت شان

مکحل به نور متابعت شده است میدانند

که ممکن ایجاد مثل خود را امکان کو فعلی باشد

از افعال یا عرضے باشد از اعراض نمی تواند کرد آری
اینقدر فرق در افعال اختیاریه و حرکت جماد است
متحقق است و ایمان بدان واجب که حق تعالی بندگان را
صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله
تعالی جاریست که هرگاه بنده قصد فعلے کند
حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود آرد و بنابر همین
اراده و قدرت بندگان را کاسب گویند و مدح
و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب است و انکار
فرق درمیان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر است خلاف
شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را فاعل چیزی
از اشیا دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر علیه الصلوة والسلام
قدریه را مجوس امت خود گفته و او تعالی در هیچ
چیز حلول نکند و هیچ چیز در وے حال نبود و او تعالی
محیط اشیا است باحاطه ذاتے و قرب
و معیت با اشیا دارد و نه آن احاطه و قرب

و بالفضل شأن محمد است علیه السلام و معراج پیغمبر صلی الله علیه
وسلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و از آنجا باسمان ثم و سدرة المنتهی
حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده تورات و انجیل و زبور و
قرآن و صحیفه‌های ابراهیم و غیره همه حق است بر همه انبیا و همه کتابهای خدا
ایمان باید آورد و لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد انبیا بدلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از
صغایر و کبایر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
با همه آن ایمان باید آورد و ملائکه بندگان خدای تعالی اند و معصوم اند
از گناهان و منزه اند از مردی و زنی و محتاج نیستند باکل و شرب و رسولان
وحی و حاملان عرش اند و بر کارها که مامور اند بر آن قایم اند و انبیا از ملائکه
با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند لیکن مثل سایر
مخلوقات است هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها را علم داده
است و قدرت و ملازم بذات و صفات الهی
ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان دارند و در
ادراک کنه او عجز و قصور معترف اند

و تفسیر آنکه پیغمبر علیه السلام فرموده و قرآن بدان ناطق است و انواع
نعمت بهشت از اکل و شارب و حور و قصور و غیره همه حق است و عمده
ترین نعمت های بهشت دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در
بهشت بی جهت ببینند بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت است
از تصدیق قلبی با کردن و تصدیق زبانی اگر تصدیق زبانی عند الضرورة
ساقط شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم همه عادل بودند
اگر از کسی احیاناً ارتکاب معصیتی شده باشد مغفور گشته است چنانچه
از نصوص قرآن و حدیث صحیح صحابه معلوم است و در قرآن است
که آنها با هم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند
هر که صحابه را با هم بغض و بی الفت داند منکر قرآن است و هر که با آنها
بغض و غیظ کند در قرآن بر او اطلاق کفر آمده قوله تعالی لیغیظ بهم
الکفار حالات حضرت را و با قرآن نه هر که منکر صحابه باشد ایمان
بقرآن و غیره او را ثابت نیست او را حکم نیست و باجماع صحابه
و نصوص ثابت است که ابوبکر افضل اصحاب است چنانچه عمر را
اصحاب ابوبکر را افضل دانسته با وی بیعت کردند و باشاره

ابوبکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر افضلیت او اجماع آوردند
و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشورت کرده عثمان را افضل دانسته
بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب
مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند و کسی که
با علی مرتضی منازعت کرد مخطی است لکن سوء ظن باصحابه نباید
کرد و مشاجرات ایشان را بر محمل نیک فرود باید آورد و با همه یک
عقیدت محبت باید داشت عقاید اهل حق فصل در
اهتمام نماز بعد تصحیح عقاید شرایع اول در
عبادات بدنیه نماز است در صحیح مسلم از جابر روایت است که
فرمود علیه السلام که فصل در میان بنده مؤمن و در میان کفر
ترک صلوة است یعنی ترک صلوة کردن سبب کفر است و احمد و ترمذی
و نسائی از بریده رضی الله عنه از آنحضرت روایت کرده که عهد در میان
ما و در مردم نماز است هر که ترک آن کند کافر شود و ابن
ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت کرد مرا خلیل من
صلی الله علیه و سلم که شرک بخدا مکن اگرچه کشته شوی و سوخته

بس اول مسایل طهارت باید اموخت کتاب
الطهاره فصل در وضو بدانکه در
وضو چهار چیز فرض است اول شستن روی از سر تا زیر
زنخ و پهنا از نرمه گوش تا نرمه گوش دوم شستن هر دو دست تا هر دو
آرنج سیوم مسح چهارم سر چهارم شستن هر دو پا تا
شتالنگ و اگر ریش انبوه باشد رسانیدن آب بزیر موی
ریش ضرور نیست اگر از این چهار عضو قدر یک ناخن هم خشک ماند
وضو درست نباشد و نزد امام مالک و شافعی و احمد نیت
هم فرض است و نزد مالک پی در پی شستن هم فرض
و نزد امام احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن
فرض است و نزد مالک و احمد مسح تمام سر هم فرض است لیکن
احتیاط در آنست که این همه بجا آورده شود و این همه نزد امام اعظم
سنت است بدانکه سنت در وضو آنست که اول
هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید و سه بار آب در دهان کند و مسواک کند و سه بار آب

در بینی کند و بینی پاک کند و سه بار تمام روی بشوید و سه بار
هر دو دست تا هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو
گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو
پا را تا هر دو شتالنگ سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد
و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانروز
و مسافر را سه شبانروز از وقت حدث جایز است که موزه از
پا نکشد مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاره باشد بقسمیکه
در رفتار مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد
و اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا بکشد بلکه اکثر
قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام
شود در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده
تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار
سه انگشت است بر پشت پا و سنت آنست که هر پنج
انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و این نزد امام
اعظم فرض است و اظهر در آنست و بعد تمام وضو بگوید

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده
و رسوله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم
و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک
و دو رکعت نماز گزارد **فصل** شکننده وضو چیز است
که از پیش یا پس بر آید و نجاست سایله که از تمام بدن بر آید
مکان ناپاک شستن آن لازم شود و قی پری دهن طعام یا
آب یا تلخه شود بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم
از شکم پری دهن بر آید وضو بشکند و اگر خون در بزاق بر آید
اگر رنگ بزاق را سرخ کند وضو بشکند و اگر قی
اندک اندک چند بار کرد نزد ابی یوسف اگر مکان متحد است
جمع کرده شود و نزد محمد اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن
بر پشت یا پهلو یا تکیه زده بر چیزی که اگر کشیده شود بیفتد ناقض وضو است
و خفتن ایستاده و نشسته بی تکیه زده و در حالت رکوع یا سجود
ناقض وضو نیست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود و دیوانگی و مستی و بیهوشی
ناقض وضو است و مباشرت فاحشه ناقض وضو است و مس

و نزد دیگر ائمه ناقض وضو است و خوردن گوشت شتر نزد
احمد ناقض است و احتیاط از این هر سه اولی است فصل در
غسل فرض در غسل شستن تمام بدن است با مضمضه و
استنشاق و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست
حقیقی از بدن بشوید پس وضو کند لیکن اگر در مجمع آب غسل ایستد
پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن را بشوید و برزن رسانیدن
آب در بیخ موهای بافته فرض است و شکافتن موهای بافته
ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شکافتن
موی و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است فصل در
موجبات غسل موجبات غسل جماع است در
قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود و دیگر
انزال است جهنده و بشهوت در بیداری باشد یا در خواب
و خواب دیدن بدون انزال موجب غسل نیست اگر منی
خارج شود بشهوت و جهنده نه غسل واجب شود لیکن شهوت
وقت جدا شدن منی از مکان خود شرط است اگر

منی از مکان خود بشهوت جدا شد و سر ذکر گرفت و شهوت
منقطع شد بعد از ان بی شهوت خارج شد در آن صورت هم
غسل واجب شود و اگر بدون شهوت منی از مکان خود جدا شد
نزد امام اعظم غسل واجب نشود و بعد حیض و نفاس چون منقطع شود
غسل واجب گردد مسئله اقل ایام حیض سه روز
است و اکثر آن ده روز است و اکثر نفاس چهل روز است و
اقل از احدی نیست و هر رنگ که باشد سوای سپیدی
خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است
و کم از سه روز زیاده از ده روز در حیض و زیاده از چهل روز در نفاس
آنچه باشد استحاضه است مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را
حیض زیاده از عادت شود تا ده روز همه حیض گفته شود و اگر از ده روز
هم زیاده شود پس آنچه زیاده از عادت باشد همه آن استحاضه
است و نفاس را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و طهر متخلل
دیگر هر وقت حیض یافته شود حیض باشد از حیض و نفاس نماز ساقط
شود و قضا نباید و روزه در حیض و نفاس ممنوع است لیکن قضا کند

و عرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و موش و دیگر
سواکن بیوت و سباع طیر مکروه است و پس خورده سگ و خنزیر
و سباع بهایم و غیره جانوران حرام گوشت نجس است و دیوال
اگر مثل سر سوزن مترشح شود معفو است **فصل** طهارت از نجاست
حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین
بر آید مثل آب دریا و چاه و چشمه یعنی از آب درخت یا ثمر مثل آب تره خربزه
یا انگور طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند
خاک و صابون و زعفران وضو از آن آب جایز است مگر وقتیکه رقت
او را دور کند یا در اجزا از آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانکه
نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود و یا آنکه نام آب
از وی دور شود و نام او شوربا یا سرکه یا گلاب یا مانند آن
شود و درین صورت وضو و غسل از آن باجماع جایز نیست
و شستن پارچه نجس و مانند آن از آن نزد امام اعظم جایز
است و نزد امام محمد و شافعی و غیره جایز نیست
فصل منی غلیظ خشک

بسبب دوری آب یک کروه و کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف
حدوث بیماری یا دیر یافتن شفا یا زیادهٔ مرض یا خوف دشمن یا
درنده یا خوف تشنگی یا نیستن دلو و رسن او را جائز است
که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ
یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر بشرطیکه پاک باشد اول نیت
تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار بر تمام روی مالد و باز بر زمین
دست زده بر هر دو دست تا آرنج مالد این چنین در تیمم فرض
است اگر بمقدار ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست
آنجا نرسیده تیمم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد
و خلال در انگشتها باید کرد و تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک
تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائز است و اگر بر آب قادر شود تیمم باطل
گردد و اگر در میان نماز بر آب قادر شود نماز باطل گردد و اگر بدن
مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را
نماز با نجاست جائز است و اگر بر پارچه پاک قدر ستر عورت
قادر نباشد برهنه نماز جائز است مسئله اگر یک عضو از

اعضاء وضو مریض باشد که آب رسانیدن بآن مضر باشد و یا

موجب زیادۀ مرض باشد او را جائز است که بران عضو مسح کند

و دیگر اعضای وضو را بشوید و اگر اکثر اعضای وضو جریح یا مریض

باشد که شستن آن مضر باشد در آن صورت تیمم کند **کتاب**

الصلوة فصل نماز بر در آمدن وقت و حالت اسلام و عقل

و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود **مسئله** اگر از

وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا صبی بالغ

یا مجنون عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع

حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه بقاء وقت نماز شرط

است وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع

کنارۀ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایه

هر چیزی یک چند او شود سوای سایۀ اصلی نزد امام ابی

یوسف و محمد و سایر علماء و هم بروایتی از امام اعظم رح

و در روایت مفتی به از امام اعظم رحمه الله آنست که وقت ظهر باقی میماند

تا که سایه هر چیز دو چندان شود سوای سایه اصلی **عصر**

است مگر برای انتظار جماعت و وقت طلوع آفتاب و
زوال و غروب مطلق نماز سوای عصر آن روز و سجده تلاوت
و نماز جنازه جایز نیست و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد از
عصر پیش از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است
و قضا جایز است مسئله اذان و اقامت برای ادا و قضا
سنت است و صفت آن معروف است و مسافر را ترک
اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان شهر او را کافی
است فصل از شروط نماز طهارت بدن مصلی است
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت جامه و طهارت
مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر
زانو و همچنین کنیزک را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام
بدن مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر
عضوی از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن [illegible]
شود نماز فاسد گردد و سرهای پستان زن و [illegible] عضو
علیحده است از اکتاف ربع آن [illegible] نماز فاسد گردد

مسئله هر که پارچه برای ستر عورت نداشته باشد نماز او برهنه
جایز است مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده بسوی
تحری نماز بگذارد و بدون تحری نمازش جایز نیست مسئله
اگر بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله
آوردن نتواند بهر سو که ممکن باشد نماز گذارد مسئله نماز نفل خارج
مصر بر دابه بهر سو که دابه رود جایز است و نیت شرط نماز است
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جایز است و برای فرض
و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط
است و نیت اقتدای امام بر مقتدی شرط است و نیت عدد
رکعات شرط نیست فصل در ارکان نماز از فرایض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط است برای تحریمه آنچه در سایر ارکان
شرط است از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و نیت
دو رکعت و قعده اخیره در فجر و چهار رکعت و قعده اخیره در ظهر
و عصر و عشا و سه رکعت و قعده اخیره در مغرب و قعده در وتر و
و قعده در نوافل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرض است نزد امام

اعظم و فرض در هر رکعت قیام است و رکوع و سجود است باتفاق
علما و قراءة نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و
نفل فرض است و نزد امام اعظم قراءة در دو رکعت از فرائض
فرض است و در هر سه رکعت و نزد دو در هر رکعت نفل و قومه و
جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض اند نزد ابی یوسف و نزد
اکثر علما فرض نیست و فرض در قراءة نزد امام اعظم یک آیت است
و نزد ابی یوسف و محمد سه آیت خورد یا یک آیت دراز بقدر
سه آیت و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است
و بسم الله یک آیت است از فاتحه نزد ایشان و در سجود نهادن
پیشانی و بینی فرض است و عند الضرورة اکتفا بیکی
از آن جایز است و نزد شافعی و احمد در سجود نهادن پیشانی
و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا فرض
است و ترتیب در ارکان نماز فرض است مگر در سجده دوم اگر
در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد
نماز فاسد نشود و در رکعت دیگر سجده قضا کند و سجده سهو لازم گردد

و این نماز را از روایت [illegible]

[illegible] صاحب فتح القدیر [illegible] و در رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قراءت نکرد و سجده کرد و رکوع

نکرد و انهمه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد پس قیام

نمود و قراءة و رکوع و سجود کرد تا تمام یک رکعت شد و همچنین اگر اول

دو سجده کرد پس قیام و قراءة و رکوع کرد و سجده نکرد پس قیام و

قراءة و سجده کرد و رکوع نکرد انهمه یک رکعت شد و همچنین اگر

رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد و در

ثالثه سجده کرد و رکوع نکرد انهمه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی

و خواندن تشهد دران و سلام خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است

نزد امام احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است و درود

خواندن در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است نزد شافعی و احمد و سلام

گفتن هم فرض است نزد ائمه ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او

واجب است و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی

العظیم یکبار گفتن و در سجود سبحان ربی الاعلی یکبار گفتن و وقت

قومه سمع الله لمن حمده گفتن و بین سجدتین رب اغفرلی گفتن

نزد احمد فرض است نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد احمد
نماز باطل نشود و قراءة بر مقتدی فرض است نزد شافعی و نزد غیر
او فرض نیست مالک نزد امام اعظم مقتدی را قراءة حرام است

فصل در واجبات نماز نزد امام اعظم پانزده

چیز واجب است یکی قراءت فاتحه است دوم سوره یا سه
آیت طویل باشد یا آیت قصیر هر رکعت نفل و وتر و در دو
رکعت فرض سوم تعیین اولیین برای قراءة چهارم رعایت
ترتیب در قیام و رکوع و سجود پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم
قومه بعد رکوع هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی قاضی خان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز ش نزد ابی حنیفه
و محمد جائز باشد و بر وی سجده سهو واجب است هشتم
قعده اولی نهم تشهد خواندن در آن دهم یکی از ارکان
نگزاردن پس اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا در تشهد
اولی درود خواند در قیام رکعت ثالثه و بر وی سجده سهو
لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعده

فصل هفتم در جماعت ونزد شافعی جماعت فرض کفایه است ونزد
ابی حنیفه ومالک جماعت سنت موکده است ودر احتمال
فوت جماعت سنت فجر راکه موکدترین سنتها است
ترک بکنند واگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند
با ایشان قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها
نزد ابی حنیفه مکروه است ونزد ائمه دیگر جایز است
مسئله اولی برای امامت قاری تر است که از
احکام نماز واقف باشد پس تر عالم ترکه قراءة ما یجوز به
الصلوة بخواند ونزد اکثر علما بعکس آن وامامت فاسق
با کراهت واقتدای مرد قاری بالغ بکودک وبامی واقتدای
مفترض بمتنفل جایز نیست واگر امی قاری وامی را امامت کند نماز همه باطل شود
ونماز پس محدث جایز نیست واز فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود ونماز
قایم خلف قاعد ومتوضی خلف متیمم جایز است ونماز رکوع وسجود کننده خلف
اشاره کننده جایز نیست مسئله اگر مقتدی یک شخص باشد برابر امام بر دست راست
بایستد ودو مقتدی یا زیاده خلف امام بایستند وتنها خلف اگر نماز گذارد نمازش مکروه

ما سبق اعوذ و بسمله خواند نه مقتدی سنت امام و منفرد فاتحه خواندن

سنت امام و مقتدی و منفرد آمین گویند آهسته سنت امام و منفرد

سوره ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان

در فجر و ظهر طوال مفصل خواند از سوره حجرات تا سوره بروج

و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار

مفصل از لم یکن تا آخر قرآن لیکن این لازم نیست بلکه سنت است

گاهی پیغمبر صلی الله علیه و سلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی

در مغرب سوره طور و نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان راغب

در اطالت و طول قیام باشند روا باشد که قراءة طویل خواند

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده

و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در دو رکعت مغرب سوره اعراف خوانده

و عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف میخواند لیکن رعایت

حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رضی الله عنه در نماز عشا سوره

بقره خواند یکی مقتدی به پیغمبر صلی الله علیه و سلم شکایت کرد

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود ای معاذ فتنه انگیز هستی

وبار هيبت مى اندازى مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن
بخوان آخر خلاصه رعايت حال مقتديان اهم است و در نماز صبح روز
جمعه پيغمبر صلى الله عليه وسلم سوره الم سجده و سوره دهر خوانده و
مقتدى ساكت باشد و متوجه بقراءة امام و در نماز نوافل بر آيه
ترغيب و ترهيب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت
مسنون است چون از قراءة فارغ شود تكبير گويان بركوع رود و
رفتن بركوع و سر برداشتن از آن رفع يدين نزد ابى حنيفه سنت
نيست ليكن اكثر فقها و محدثين اثبات آن ميكنند و در ركوع هر دو
زانو را بهر دو دست محكم بگيرد و انگشتان را كشاده دارد و سر
و پشت را با سرين برابر كند و هر قدر كه در قيام درنگ كرده
باشد مناسب آن در ركوع درنگ كند و سبحان ربى
العظيم ميگفته باشد و در رعايت وتر كند و ادنى مسنون سه بار
است و مقتدى بعد امام بركوع و سجود رود و تقدم مقتدى از
امام در اركان حرام است تا امام سر بر ندارد مقتدى
بعد از آن در وقت سر برداشتن شود امام اعظم امام سمع الله

لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و منفرد هر دو گوید و
در میان امام هر سه جمع کند میان هر دو پس تکبیر گویان بسجده
روند و اول هر دو زانو پس هر دو دست پس بینی پس پیشانی
میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد
و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق را از زمین دور دارد و
زن پست سجده کند و انگشتان پا را بسوی قبله دارد و مناسب
قیام و رکوع سجده کند و سبحان ربی الاعلی برعایت
طاق میخوانده باشد و ادنی آن سه بار است بخواند با آهستگی
و اطمینان پس تکبیر گویان سر بر دارد و بنشیند
باطمینان و بخواند اللهم اغفرلی وارحمنی واهدنی
واجبرنی وعافنی وارزقنی وارفعنی زاد او
الترمذی عن ابن عباس رض پس تکبیر گویان باز
سجده کند مثل اول و سبحان تسبیحات گوید پس تکبیر
گویان بخیزد و اول روی پس هر دو دست پس
زانوها بر داشته ایستاده شود

و رکعت ثانیه مثل اولی بخواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت
دوم تمام کند پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست
را ایستاده دارد و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد و دو
دست را بر هر دو ران دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست
راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت
را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشاره کند
این اشاره از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور مذهب امام اعظم
آنست که اشاره نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و
در قعده اولی بر تشهد زیاده نکند و بعد ازان تکبیر گویان بسوی
رکعت سیوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت
است نه نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط
سوره فاتحه با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود
قعده اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد درود بخواند اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد الخ اللهم بارک علی محمد الخ بعده
دعا بخواند مشابه الفاظ قرآن یا ادعیه ماثوره اولی ست

خصوص این دعا اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم
و اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة المسیح
الدجال و اعوذ بک من فتنة المحیا و الممات اللهم انی
اعوذ بک من المأثم و المغرم و زان در سجده و جلسه سرین
چپ نشیند مقتدی و پای از جانب راست بیرون آرد
و سلام گوید هر دو جانب منفرد و نیت کند ملائکه را و امام
مقتدیان الطرف و ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را
و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد
سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله
سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید
یکبار بخواند فصل در بیان حدث در نماز اگر در نماز
حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز بنا کند و اگر
منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است و اگر امام باشد
خلیفه کرده وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی وضو
کرده باز آید بمکانیکه از آنجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام

خوانده است اول آنرا بدون قراءة ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است
اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا
نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد
و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه یا اغما یا مانع نماز
بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان حدث از مسجد
برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد لیکن ظاهر شد
که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنای جائز نباشد
و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشد بنا کند و اگر بعد تشهد
حدث او را لاحق شد وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد
بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم نمازش تمام شد و اگر
در آن حالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت
یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر
شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشیده
یا صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت

یا افتاد

یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در بحالت از نماز
جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل سلس البول و مانندان را عذر
دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم برخیزد در سبحود سها
بحیثیت فرض بودن خروج مصلی نماز نزد امام اعظم باطل
شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث
شد مسبوق را خلیفه کرد مسبوق نماز امام را تمام کند
پس خلیفه کند مدرک را تا سلام دهد یا بقوم بعد آن مسبوق
ایستاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع
یا سجود حدث لاحق شود چون کند آن رکوع و سجود را اعاده
کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی
فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن
سجده را قضا کند و اعاده این سجده مستحب است واجب
نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یک مرد است همان مرد
بلا تعین خلیفه میشود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است نماز مرد
فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر از ...

و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قراءة بند شود
او را خلیفه گرفتن جایز است اگر مقدار ما یجوز به الصلوٰة نخوانده
باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که
امام را دریابد در همان رکن داخل شود اگر رکوع یافت رکعت
یافت و الا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند
و نماز مسبوق در حق قراءت حکم اول نماز دارد و در حق قعود
حکم آخر نماز دارد مسئله پس مسبوق نماز خواندن جایز نیست
نزد ابی حنیفه و نزد شافعی او را جایز میدارند مسئله اگر مصلی بعد
دو رکعت فرض از سهو برای رکعت ثالث برخاست و قعده
اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند و سجده سهو
واجب نشود و اگر نزدیک قیام است ایستاده شود و از باز
نشستن او نماز فاسد گردد و سجده سهو کند و اگر بعد چهار رکعت
برخاست تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است بنشیند و قعده
اخیره کند و سلام دهد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده

باز خواند و وتر را اعاده نکنند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر
را هم اعاده کنند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی
بسبب تنگی وقت و دوم بفراموشی سوم وقتیکه
در ذمه او شش نماز یا زیاده فایته شود و فوت شده باشد
هر گاه که فوایت ادا کنند باز ترتیب عود نماید اگر شش نماز
یا که زیاده فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در
ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آن
که ترتیب عود نمیکند تا که تمام ادا نشود

فصل در مفسدات و مکروهات نماز

کلام هرچه سهواً باشد یا در خواب مفسد نماز است و همچنین
دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن
و آه کردن و قرائت لفظ غیر قرآن و آواز از درد یا مصیبت نه از ذکر
بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک الله
گفتن و جواب دادن خبر خوش بالحمد لله و خبر
بد با استرجاع و خبر عجب بسبحان الله و یا لا حول و لا قوة

الا بالله نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز
فاسد نشود و از فتح بر امام خود فاسد نشود و سلام عمدا
در میان سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن
از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند
و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود به هر دو دست و نزد بعضی
آنچه بیننده گمان برد که در نماز نیست و بعضی گفته اند
آنچه مصلی آن را کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد
شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع به تکبیر نماز
اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد به تکبیر نماز
اول باطل نشود و اگر طعامی که در دندان بود از زبان فرو
خورد اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر قدر نخود
است نماز فاسد شود و اگر در مکتوبی نظر کرد و فهمید
نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا بر دوکان نماز خوانده اند و از
پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود و اگر چه گذرنده
زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر [illegible] گذرنده گنه کار [illegible]

است یکی مصر یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد یا فنای مصر
مصر که برای حوایج اهل مصر مهیا باشد پس نزد امام
اعظم در دیهات جمعه جایز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در
دیهات جمعه جایز است و در فنای مصر جایز نیست دوم حضور
بادشاه یا نائب او سیوم وقت ظهر چهارم خطبه نزد ابی حنیفه
مقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض است که ذکر
طویل باشد و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و [illegible]
قران و وصیت مسلمانان را و استغفار برای نفس خود و برای
مسلمانان سنت است و ترک آن مکروه پنجم جماعت و آن
نزد شافعی و احمد چهل کس می باید و نزد امام ابی حنیفه سه کس
سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام اگر در میانه
نماز مردم جماعت بگریزند جمعه امام و مسبوق باقی مانده فاسد شود
ظهر از سر گیرد ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده
و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا نزد امام
اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و جمعه بر نابینا واجب باشد

الا نزد احمد جمعه واجب است مسئله اگر بنده

یا زن یا مریض یا مسافر نماز جمعه گذارد ادا شود و ظهر ساقط گردد

و کسیکه خارج مصر باشد اگر نماز جمعه [illegible]

لازم است بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امامت کنند روا

باشد و اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه بگذارند و مقیم

در آنها کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح است و نزد شافعی

و احمد تا که چهل کس مقیم حر صحیح نباشند جمعه روا نباشد

مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر ادا کند ادا شود با کراهت

تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام هنوز از جمعه فارغ نشده

است ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر و الا ظهر باز

گذارد و نزد صاحبین اگر جمعه را نیابد ظهر باطل نشود مسئله

معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گذاردن مکروه است

مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجده سهو دریافت

و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند

[illegible] دیگر [illegible] یافته است چهار رکعت [illegible]

بعد تحریمه در رکعت اول سه تکبیر زواید گوید و با هر تکبیر هر دو دست
بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرائت پیش
از رکوع سه تکبیر زواید گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و تکبیر چهارم
تکبیر رکوع گوید این تکبیرات و تکبیر رکوع در نماز عید واجب است
اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و اگر عمدا ترک کند نماز مکروه
تحریمی گردد و نماز عیدین اگر کسی همراه امام نیابد آن را قضا نیست و اگر
بعذری نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد از آن
و عید اضحی را تا خیر تا دوازدهم جایز است و نماز عید اضحی مثل عید الفطر است
مگر آنکه مستحب آنست که بعد از نماز از اضحیه خود بخورد و قبل نماز
هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز جایز نیست و
تکبیر در راه مصلی در عید اضحی بجهر گفته باشد مسئله تکبیرات
تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود بر مقیم بر مصر واجب است
از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم
نزد صاحبین و فتوی بر آنست و اگر زنان یا مسافر اقتدا بمقیم کنند
بر ایشان هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار ... الله اکبر

الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد و اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند

فصل در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سوره کافرون و قل هو الله اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت است بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار رکعت است و نزد ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گذارد و بعده دو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است که آنرا صلوة الاوابین گویند و بعد و ابتی بعد نماز مغرب بست رکعت آمده پیش از عشا چهار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت است و چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در آخر قل یا ایها الکافرون خواند **نماز تهجد** سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده و اگر احیانا فوت شده دوازده رکعت بعد قضا فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده و

زیاده هم به ثبوت نپیوسته [illegible] نماز و تر بعد تهجد میخواند سنت همین است هر کرا [illegible] خود اعتماد باشد و تر بعد تهجد آخر شب بخواند که این بهتر است و اگر اعتماد نباشد اول شب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلعم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده و

پنج گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گذارد و سوای رمضان وتر را
بجماعت مکروه است **نماز استخاره** هرگاه کاری پیش آید
سنت است که استخاره کند بدین طریق که اولا وضو کند و دو رکعت
نماز نفل گذارد و بعد دو رکعت حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام
خواند این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک
بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر
ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم
ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ودنیای
ومعاشی وعاقبة امری فقدره لی ویسره لی ثم بارک
لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ودنیای
ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی
الخیر حیث کان ثم رضنی به **نماز توبه** اگر معصیتی سرزند باید
که اول وضو کند و دو رکعت نماز گذارد و استغفار کند و از آن معصیت
توبه کند بر گذشته ندامت کند و آینده عزم کند که باز مرتکب آن نشوم
نماز حاجت اگر کسی را حاجتی پیش آید وضو کند و دو رکعت

بگذارد و حمد و صلوٰة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله الحلیم
الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العلمین
اسئلک موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک والغنیمة من
من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة من کل اثم
لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته
ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من
حوائج الدنیا والاخرة هی لک
رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوٰة التسبیح

صلوٰة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
و کبیره و خطا و عمد و سهو و علانیه در حدیث آمده
که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم عم خود عباس
را رضی الله عنه تعلیم فرموده است
و [illegible] باشد

گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده وگاه در خطبه جمعه دعا
نموده وعمر رضی الله عنه برای استسقا برآمده واستغفار نمود وبس
ولهذا نزد امام اعظم در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته
که استسقا دعا واستغفار است واگر نماز گذارند تنها تنها جایز است
لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز
بجماعت ثابت شده ولهذا ابو یوسف ومحمد وسایر علما گفته اند که امام
همراه جماعت مسلمین متبذلی برآید وکفار همراه نباشند وامام با جماعت
دوگانه نماز گذارد وقرائت بجهر خواند وبعد نماز مثل عید دو خطبه خواند
واستغفار کند ودعای استسقا بادعیه ماثوره بخواند اللهم اسقنا
غیثا مغیثا هنیئا مریئا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل اللهم اسق عبادك
وبهائمك وانشر رحمتك واحی بلدك المیت ونحو ذلک
وامام تنها در خود دعا کند دیگر قوم **مسئله** نفل شروع واجب شود
واگر فاسد کند دوگانه قضا کند ونزد امام ابو یوسف اگر نیت
چهار رکعت کرده وپیش از قعده اولی فاسد کرده چهار رکعت
قضا کند ولیکن خلاف است در آنکه چهار رکعت نفل گذارد

فصل در سجود تلاوت سجدهٔ تلاوت

واجب میشود بر کسیکه آیت سجده بخواند یا بشنود اگرچه قصد
شنیدن نداشته باشد و از خواندن امام بر مقتدی واجب
شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج
نماز باشد و از وی شنود مسئله اگر کسی خارج نماز آیه
سجده خواند و مصلی آنرا شنید بعد نماز سجده کند روا باشد
لیکن نماز باطل نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی
خارج نماز آنرا شنید پس آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجود
امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد از سجود امام
در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در
رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند مثل کسیکه اقتدا نکرد
و سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله
اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده کرد و پس در نماز شروع کرد باز
همان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در مجلسی یک
آیه سجده بار بار خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیه دیگر خواند

یا مجلس دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد است
و مجلس سامع غیر متحد بر تالی یک سجده آید و بر سامع دو سجده و
بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تالی **مسئله**
و کیفیت سجده آنست که با شرائط صلوٰة تکبیر گویان بسجود رود و
تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد
و سلام در سجده تلاوت نیست **مسئله** مکروه است
آنکه تمام سوره خواند و آیه سجده نخواند و بعکس مکروه نیست مگر یک دو آیه
با آیت سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آنست که آیه سجده
آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود **کتاب الجنائز**
موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه با وجبت الوصیت همراه
داشتن مستحب است در حدیث است هر که در شب مرض موت
را یاد کند در حکم شهادت یابد **مسئله** چون مسلمان قریب
مرگ شود تلقین شهادتین کرده شود سوره یٰس بر سرش
خوانده و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در رشتها
او تعجیل کرده شود **مسئله** چون غسل داده شود تخته را

ست بر بهینه بیند آخر بر سر کشند و بر بالای آن اندازند و زن را

دو پارچه زیاده داده شود یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده

بر سینه نهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه

کفن کفایت است و عند الضرورت هر چه بهم رسد مرده مسلمان

را غسل دادن و کفن بردن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض

کفایه است و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست و برای

امامت نماز جنازه اولی پادشاه است پس قاضی پس امام

محله پس ولی اقرب لاکن بهتر است برای امامت از پس

اولی است و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اول ثنا

سبحانک اللهم بخوانند و امام اعظم سوره فاتحه در نماز جنازه

مشروع نیست و اکثر علما برآنند که فاتحه هم بخواند و بعد

تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سیوم برای

میت و مسلمانان دعا خوانند اللهم اغفر لحینا و میتنا الخ و بر جنازه

طفل بخوانند اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا و مشفعا

و اگر دختر باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث بگردانند و بعده تکبیر

چهارم گوید و بهر دو جانب سلام دهد و هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه
امام تکبیر دیگر گوید همراه تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام
تکبیر اول قضا کند و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام نکند و
مانند کسیکه وقت تحریمه حاضر باشد و نماز جنازه سوار بی عذر جایز نیست
و نماز جنازه در مسجد مکروه است و نماز بر مرده غایب و بر عضو
کمتر از نصف روا نیست و طفل بعد ولادت اگر آواز کرد
بر آن نماز کرده شود والا نه طفل که از دار الحرب بدون ابوین
سبی کرده شود یا یکی از مادر و پدرش مسلمان شود یا خود
عاقل باشد و مسلمان شود اگر بمیرد بر او نماز کرده شود و سنت
آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد روان شوند پیاده
و همراه باشند پس جنازه روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده
نشود ننشینند و لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب
قبله داخل کرده شود و وقت نهادن بسم الله و علی ملت
رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن
پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود

و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت پخته و گچ و چوب
در آن کردن مکروه است و آنچه بر قبور اولیا عمارتهای رفیع
بنا کنند و چراغان مینمایند و ازین قبیل هر چه میکنند حرام است
یا مکروه و اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شود بر
قبر او نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر
جایز نیست نزد امام اعظم و پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد هشت سال
قریب وفات خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که
این خصوصیت شهدای احد باشد که بدن آنها متغیر نمیشود

فصل

در بیان شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی
یا قطاع الطریق کشته شد یا در جنگگاه یافته شد بر وی اثر قتل است
یا او را مسلمانی بظلم کشت و دیت از قتل او واجب نشد و آنکس
طفل یا دیوانه یا مخنث یا زن حائضه نیست و پیش از مردن
او از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع
یا شرا یا وصیت کردن
منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شد

آن

غم کردن دل و گریستن از چشم بر مرده جایز است و آواز بلند نه
کردن در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و روی
دست زدن حرام است اکثر احادیث صحاح دلالت دارند
چنانکه در صحیحین مرویست ۱۲
بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود و درین
باب علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده
در حالت حیات خود نوحه عادت داشته باشد یا بدان
وصیت کرده باشد یا بدان راضی باشد یا مید انست
که اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را از ان منع
نکرد درین صورتها میت عذاب کرده شود و نبود اهل او و الا
عذاب نکرده شود و **مسئله** سنت آنست که در مصیبت
انا لله و انا الیه راجعون گوید و صبر کند و طعام فرستادن
برای اهل میت روز مصیبت سنت است **فصل**
زیارت قبور مردان را جایز است نه زنان را و سنت
آنست که در مقابر گوید السلام علیکم
اهل القبور من المسلمین و المؤمنین انتم لنا سلف

ونحن لکم تبع وانا ان شاء الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین
والمستاخرین اسئل الله لنا ولکم العافیة یغفر الله لنا ولکم
ویرحمنا [illegible] وانا که از امیر المومنین علی رض مرویست از پیغمبر
علیه السلام که هر که بمقابر گذرد و قل هو الله احد یازده بار خوانده
بمردگان بخشد بموافق شمار مردگان او را هم ثواب داده
شود و از ابی هریره رض مرویست مرفوعا که هر که فاتحه و اخلاص
و سوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای وی شفیع باشند و از انس رض مرویست مرفوعا
که هر که سوره یس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی
و این را ثواب بعدد آنها باشد **فائده** اکثر محققان
برآنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا
دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد **مسئله**
سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف قبور کردن
و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزهای ازانها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وسلم برآنها لعنت کرده و ازان

منع فرمود وگفتند که قبر رابت نکنند کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبایل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند
ابوبکر صدیق رضی الله عنه قصد جهاد آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد
شد منکر وجوب زکوة کافر است و تارک فاسق مسئله
زکوة واجب است بر حر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد
که فارغ باشد آن نصاب از حوایج اصلیه و دین و نصاب نامی
باشد و بروی سال تمام گذشته باشد واگر بعد ملک
نصاب پیش از تمام سال زکوة یک ساله یا زکوة چند
ساله ادا کرد ادا شود واگر چند نصاب را مالک یک
نصاب زکوة داد و بعد ادای زکوة مالک ضعف نصاب
شد تا هم ادا جایز باشد پس زکوة در مال صبی و مجنون
واجب نشود نزد ابی حنیفه و نزد ائمه ثلثه واجب شود
و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال
ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی

غصب کرده باشد و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بود و
و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر
باشد و شهود بران نبوند یا پادشاه یا مانند آن مصادره گرفته باشد
در چنین مال زکوة واجب نیست اگر این مال باز بدست آید بابت
ایام گذشته زکواة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگرچه
مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد
یا در خانه مدفون باشد و مکانش فراموش شده باشد در
اینچنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله
و دین هرگاه که وصول شود زکوة آن داده شود اگر دین بدل تجارت
باشد بعد قبض چهل درم یکدرم زکوة دهد و اگر دین بدل مال
باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد
قبض نصاب داده شود و اگر این بدل غیر مال باشد
مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض نصاب و گذشتن سال تمام
زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا
زکوة آن بدهد مگر دیت و ارش جنایات و بدل کتابت

نصاب کامل کرده شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال
زر باشد باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم
سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر
صد درم سیم است زکوة نزد امام اعظم واجب
شود نه نزد صاحبین اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش مغلوب باشد
و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم
دوم مال تجارت هر مال که به نیت تجارت خریده باشد
در آن زکوة واجب شود و اگر کسی او را بخشیده باشد
یا وصیت کرده باشد یا در مهر زن را مالی بدست آمده
باشد یا در خلع یا در صلح از قصاص مالی
بدست آمده باشد و وقت مالک شدن آن
نیت تجارت کرده نزد ابی یوسف در
آن زکوة واجب شود نه نزد محمد و اگر در میراث بدست

باشد اگرچه وقت خریدن صورت نیت تجارت کرد مال تجارت
نمی‌شود و زکوة واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت
خرید کرد بنیت استخدام کرد مال تجارت نماند و آنچه برای
استخدام خرید کرد و بنیت تجارت کرد مال تجارت
نشود تا که آنرا نفروشد مسئله مال تجارت با زر یا سیم
در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو
جنس رسد چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سیوم از مال تا
سوایم اند یعنی شتران و گاوان و بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال
بر چریدن صحرا اکتفا کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب
اجناس سوایم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این
اموال بقدر وجوب زکوة نمی‌باشند لهذا مسائل زکوة
آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام عشر زمین عشری که درین
دیار نیست و مسائل عاشر که بر طرق و شوارع باشد مذکور
نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی کانی از زر یا نقره
یا مس یا [illegible] آن در صحرا یافت پنجم حصه از آن گرفته شود

ور زوج خود یا زوجه خود و بنده و مدبر و مکاتب خود و ام ولد
خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد و کافر را
ندهد و هاشمی و موالی ایشان را ندهد مگر صدقه
نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت
خرج نکند و بنده غنی و پسر غنی را ندهد
مسئله اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة
داد پس ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی
یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم
اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم
است و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده
لازم است مسئله مستحب آنست که یک فقیر را آن قدر
دهد که در آن روز محتاج سوال نباشد مسئله مقدار
نصاب یا اکثر به یک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری به شهری دیگر
مال زکوة فرستادن مکروه است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر
در شهری دیگر باشد مسئله هر که از قوت یک روزه [illegible]

شرح مصلی ادا کند اگر در [illegible] صدقه فطر [illegible]
خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع
است از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل خرما
نزد صاحبین صاع عراقی باشد که دران هشت رطل از عدس
یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث
رطل و رطل بست استار باشد هر استار چهار نیم مثقال
پس وزن یک رطل برابری و شش روپیه سکه دهلی است
و وزن صاع سه نیم آثار و نیم یا کسری زاید شود احتیاطاً
چهار آثار باید داد و دادن قیمت عوض صدقه فطر جایز است
فصل دیگر صدقه نافله است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین
و همسایه و سائلین و غیره بدهد لیکن بهتر انست که انچه زاید از
اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در صحیحین
شرح کند پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible] خیبر نفقه یکساله [illegible] ازواج
مطهرات جدا [illegible] و دیگر برای نفس خود [illegible] و غیره [illegible]

سبب شد در راه خدا میدادند و فرمودند انفق یا بلال
ولا تخش من ذی العرش اقلالا یعنی خرچ کن یا بلال آنچه داری
وا ز مالک عرش اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرچ نکنند
که مسرفان را حق تعالی برادر شیطان گفته خرچ بیهوده است
که در آن ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده
از حق نفس معتبر نیست **مسئله** اول از صدقهٔ نافله بنی
هاشم اند که زکوٰة برآنها حرام است دهند اصح و احترام
نظر بقرابت رسول الله صلی الله علیه وسلم بگذارند **مسئله**
صدقه نافله ذمی را دادن جایز است نه حربی را **مسئله**
ضیافت مهمان تا سه روز سنت است **کتاب**
الصوم سیوم از ارکان اسلام روزه ماه مبارک
رمضان است و آن فرض است قطعی بر هر مسلم مکلف
منکر آن کافر بود و تارک آن بی عذر فاسق و در صحیحین است
که ابوهریره رضه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده
که هر حسنه ابن آدم زیاده داده میشود و ثواب آن ده حسنه

تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم که بدرستی که روزه برای
منست و من خود جزای روزه ام الحدیث مسئله شرط
ادای روزه نیت است وطهارت از حیض و نفاس مسئله
روزه بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا
سیوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت
ششم روزه نفل نزد امام اعظم روزه رمضان بمطلق نیت
و بنیت فرض وقت و بنیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفاره
کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض
یا مسافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد
صاحبین تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد
برای روزه رمضان هم تعین نیت فرض وقت ضرور است و
نذر معین نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بمطلق نیت
و هم به نیت نفل ادا شود و اگر نیت واجب آخر کرد و واجب آخر
ادا شود و نزد ائمه ثلثه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا
نشود و نفل به نیت مطلقه ادا شود باتفاق چنانچه بنیت نفل

و نذر غیر معین و قضا و کفاره را باتفاق تعیین نیت شرط
است **مسئله** وقت نیت روزه از غروب آفتاب
است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد
مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد
و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست
نیست و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین
و نفل تا پیش از زوال صحیح است و نیت قضا و کفارت
و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق جایز نیست و نزد
ائمه ثلثه هر یکی روزه رمضان را هر شب نیت علحده
علیحده شرط است و نزد مالک برای تمام
رمضان شب اول یک نیت کافی است
اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و در میان
رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون
گذشت و مفطر است هم از وی قضا نیامد
نزد مالک روزهای او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون

را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان
را در گرفت روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یک
ساعت از رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته را
قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن مجنون شده
مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز
شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان
اگر آسمان ابر یا مانند آن و از دو یک مرد یا یک زن عادل کافی
است حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال در این چنین
حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدول بالفظ
شهادت شرط است و اگر مطلع صاف باشد در
رمضان و شوال جماعتی عظیم بباید مسئله اگر رمضان به
شهادت یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام ماه
ندیده شد افطار جایز نیست و اگر به شهادت دو مرد ثابت شده
و سی روز گذشت افطار جایز باشد اگرچه ماه ندیده
باشد مسئله اگر یک ماه رمضان یا ماه شوال از چشم

خود دیده و قاضی شهادت او رد کرد و در هر دو صورت
واجب است که آن کس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب
شود نه کفاره مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان
چون ماه دیده نشود و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر
به نیت نفل اگر موافق شود در روز صوم معتاد او را و الا خواص
روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم و
آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن
مکروه است و همچنین مکروه است تردید نیت که اگر رمضان
باشد از رمضان است و الا از نفل یا واجب آخر و بهر تقدیر
که روزه داشت چون رمضان ثابت شود آن روز از رمضان
ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفاره

اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد یا جماع
کرده شد عمدا در قبل یا در دبر یا خورد یا آشامید عمدا
روزه او فاسد شود و بر وی قضا و کفاره واجب شود
برده آزاد کند و اگر میسر نشود دو ماه پی در پی روزه دارد

که در آن ایام رمضان عیدین و تشریق نباشد و اگر در میانه
آن روزه فوت شود بعذر یا بغیر عذر روزه از سر گیرد
مگر بعذر دست حیض و نفاس اگر افطار واقع شد مضایقه
ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد شصت مسکین طعام دهد
هر یک را مثل صدقه فطر و نزد شافعی و احمد بدون جماع
کفارت واجب نشود و از افساد روزه قضا یا کفاره یا نذر کفاره
واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزه یا چند
روزه فاسد کرد بوجهیکه کفاره واجب شود و اگر بعد افساد روزه
اول کفارت داده باشد روزه ثانی را کفاره علیحده بدهد
و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن اگر روزه اول را کفاره
نداده باشد تا آخر رمضان برای افساد چند روزه یک
کفاره کافیست و نزد شافعی و مالک بر هر تقدیر چند روزه
را چند کفاره می باید و اگر از دو رمضان دو روزه فاسد
کرد کفاره روزه اول نداده و درین صورت باتفاق کفاره
علیحده علیحده واجب است و اگر بخطا یا باکراه افطار کرد

کو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوشش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده
شد پس دوا بدماغ یا در شکم او رسیده یا سنگریزه
یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو
برد یا بقصد پری دهن قی کرد یا بگمان شب طعام
سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب افطار
کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی
خورد و گمان کرد که روزه من فاسد شد پس عمداً
خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد یا زنی خفته
یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین
صورتها قضا واجب شود نه کفاره همچنین اگر در
رمضان نه نیت روزه کرد و نه نیت افطار و هیچ
از مفطرات صوم از وی بوقوع نیامده قضا واجب
شود نه کفاره و اگر در رمضان نیت روزه کرد و طعام
خورد امام اعظم

وبه دهن انداخته از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در
دهان خائید فاسد نشود و قی پری دهن بود دهن آمد باز آنرا
بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی قلیل در دهن آمد
و بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و اگر پری دهن بود
فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد و اگر قلیل
بقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است و طعام برای
طفل خائیدن در صورت ضرورت جایز باشد و مضمضه و استنشاق
برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن
نزد امام اعظم مکروه است تنزیها که برخلاف دلیل است و
نزد ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر جنب شد
و صبح کرد صایم در حالت جنابت روزه او صحیح است لیکن
مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله
[illegible] اگر در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن
یا [illegible] روزه را فاسد نکند لیکن سخت مکروه است

ونزد اوزاعی روزه او فاسد شود رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل بمعصیت پس حقتعالی محتاج
روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست مسئله اگر
شخصی طعام میخورد یا جماع میکرد و فجر طلوع کرد و بمجرد فجر طعام از
دهان انداخت و ذکر از جماع باز کشید نزد جمهور روزه او صحیح
باشد و نزد مالک باطل باشد مسئله مریض که بصوم
خوف زیادهٔ مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن
گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه مضر
نباشد بهتر است که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاک
رساند پس افطار واجب است از روزه داشتن عاصی
شود و مریض و مسافر که روزه افطار کرده بودند اگر در حالت
همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد
صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد
صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه قضا

واجب شود چون قضا نکرد و نمرد پس ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت واجب است که فدیه دهد عوض هر روز طعام یک مسکین بقدر صدقه فطر و بدون وصیت واجب نیست اگر شروع کنه صحیح شود مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا کند پس بعد رمضان اول قضا کند و درین صورت هیچ فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه واجب عاجز باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقه فطر اطعام کند پس اگر قدرت روزه بهم رسید قضا بر وی واجب شود مسئله زنی حامله یا شیر دهنده اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کنند و قضا کنند و فدیه واجب نیست فصل روزه نفل بشروع واجب شود مگر در ایام منهیه و افطار روزه نفل بعذر روا است و بعذر روا

شخص معتکف را اخراج کنند مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی نیز
حرام است و از وطی اگرچه شب باشد یا فراموشی باشد
اعتکاف فاسد شود و از لمس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود والا نی مسئله در اعتکاف سکوت بالکلیه
مکروه است و کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کنند مسئله
اگر اعتکاف چند روز نذر کند شبهای آن روزها هم اعتکاف
لازم شود و همچنین در نذر روزه اعتکاف و شب لازم
نیز دالی است اعتکاف یکشب میانه دو روز و اگر اعتکاف
یکماهه نذر کرد اعتکاف متصل یکماهه لازم شود اگرچه متصل نگفته
باشد مسئله اعتکاف مستحب لازم نشود مگر [illegible]

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است
اگر شرایط وجوب آن یافته شود و منکر آن کافر است و تارک
آن با وجود شرایط وجوب فاسق لیکن از ملت دین و با شرایط
[illegible] موجود شود در عمر یکبار واجب است

وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاجت
مسایل آن را میتوان اموخت لهذا مسایل
حج درین رساله مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد بیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه
و مشتبه و اجتناب از مشتبهات
بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه
از ضروریات اسلام است

فصل

در خوردن میته

یعنی جانوری که بیجو مرده باشد و خون
روان و خوک و جانوری از افتادن از

بلندی

وغیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن
و جانوری که غالب خوراک او نجاست باشد حرام است
و غراب که دانه و نجاست مختلط میخورد مکروه است و [illegible]
حلال است و نزد امام اعظم مکروه است و غراب زرع که
فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات برّی حلال اند
و از حیوانات بحری نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام خود
هیچ جانوری حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرده و بر روی
آب آمده باشد حرام است نزد امام اعظم و ماهی و جراد را ذبح
شرط نیست و همچنین ماهی را اگر کافر شکار کرد حلال است
مسئله خوردن بقدر یکه قوام زندگی باشد فرض است
یا زندگی بآن باقی ماند
و بقدریکه نماز بدان استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل
شود مستحب است و تا نصف شکم مسنون است و تا سیری
شکم مباح است و اگر نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم
دینی بخورد مستحب است و زیاده از سیری شکم حرام است
مگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت

مخمصه شد بنیت دفع اندیشه مرگ از گرسنگی اگر ماکولی غیر
حلالی نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن
آن نیز در امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد
نه شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک
شکم سیر خورد و در چنین حالت مخمصه مال غیر اگر بقدر سد رمق
بخورد به نیت ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر از آن احتیاط
کرد و بمرد ماجور شود و آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری
جایز است و اجب نیست اگر دوا نخورد [illegible] بمیرد آثم
نشود مسئله استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام است
مسئله خوردن انواع فواکه و انواع اطعمه لذیذه جایز
لیکن افراط در آن مکروه است و ممنوع مسئله شراب
انگوری از آب خام انگوری که مسکر شود و کف آرد نجس است
نجاست غلیظ و حرام است قطعی منکر آن کافر است و شراب که
از خرماهای تر سازند یا از کشمش و مویز سازند که مسکر شود و کف آرد و جوش
طلا که آب انگور را چندان بجوشانند که دو ثلث خشک شود و مسکر شود تا
[illegible] شود و کف آرد از آن هم قسم نجس است نجاست خفیفه

وهمچنین دیگر اشربه از خرما یا زبیب یا عسل یا
انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین
مثلث یعنی که از جوشیدن یک ثلث باقی مانده باشد
اینهمه مسکر است نزد امام محمد حرام است اگرچه یک قطره
ازان خورد و نجس است نجاست خفیفه رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود آنچه کثیر آن سکر دهد قطره ازان حرام است
و هرچه مسکر است خمر است یعنی مثل خمر است در حرمت و نجاست
و نزد امام اعظم سوای چهار شراب سابقه از اشربه لاحقه اگر بقصد
لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت بخورد جایز باشد لیکن
این قول متروک است مسئله از خمر هیچ نفع گرفتن
جایز نیست پس چهارپایه را هم ازان تداوی نکرده شود و طفل را
هم نداده شود و در زخم هم نه انداخته شود مسئله
وقت خوردن طعام و آب سنت است که اول بسم الله
گوید و آخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب [illegible] گیرد
[illegible] بسم الله و الحمد لله گوید مسئله [illegible]

شرب سکر و بول ماکول اللحم حرام است مسئله
گوشتی که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است
و از بت پرست خریده شود حرام است مسئله
در قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول است مسئله
اگر عادل بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود
و اگر فاسق یا مستور بنجاست آب خبر دهد تحری
کند و غالب رای عمل کند بهتر اگر در غلبه ظن صادق داند
آب را ریخته تیمم کند و در غلبه ظن کاذب داند وضو
و تیمم هر دو کند بهتر باشد مسئله از بنده تاجر قبول
ضیافت جایز است و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون
اجازت مولی جایز نیست مسئله قبول ضیافت و
هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه و مغنیه و آنچه که اکثر مال
او از حرام باشد جایز نیست و اگر داند که اکثر مال او از حلال
است جایز است

فصل در لباس و مانند

آن پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما

و کم یا مهلک فرض است و زیاده از آن برای زینت و اظهار
نعمت خدا و اظهار شکر مستحب است و مسنون آنست که دامن
انگشت نمانه پوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد
و دامن تا شتالنگ جایز است و فروتر از آن حرام است
و شمله بقدر یک وجب به نیت سنت مستحب است و
زیاده تکلف در پوشاک بنابر اسراف و تکبر مکروه و
یا حرام و بدون آن مباح است و معصفر و مزعفر مرد از احرام
است نه زنان را و بروایتی رنگ سرخ مطلقا مکروه است
مگر مخلوط مثل سوسی و پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد
زنان را حلال است و مردان را حرام است مگر بقدر چهار انگشت
چون علم و آنچه پود آن ابریشم باشد و تار آن از پنبه یا صوف در
حرب جایز است و آنچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم
مشروع است در هر حال جایز است و از پارچه ابریشمی خالص
فرش و تکیه ساختن جایز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جایز
نیست مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز

است و مردان را هم جایز نیست مگر انگشتری نقره و کشیدن زر گرد

مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره جایز است و بتار زر

و نزد صاحبین بتار زر هم جایز است و انگشتری از آهن و روئین

و سنگ جایز نیست مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری

مهر داشتن سنت است و دیگران را ترک آن افضل است

مسئله طعام خوردن بر ظرفیکه کوفت نقره بر آن باشد

و نشستن بر اینچنین کرسی جایز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط

کند و نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد دو روایت است

مسئله طفل را پوشانیدن حریر و زیور حرام است

در وطی و دواعی آن

وطی کردن منکوحه یا مملوکه

خود در دبر یا در حالت حیض حرام است و لواطت حرام است

قطعی و منکر حرمت آن کافر است و دیدن زن اجنبیه یا امرد را

بشهوت حرام است مصافحه دست با اجنبیه بشهوت رسانیدن

و یا بحرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم

نظر است و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای

زبان سخن گفتن است و فرج تصدیق و تکذیب آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام است مگر عند الضرورت بقدر ضرورت بیند چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت دیدن جایز است یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را از زن هم از ناف تا زانو دیدن جایز نیست و دیدن دیگر بدن جایز است و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جایز نیست مگر زنیکه برای حوایج بیرون می آید رو و دو دست او دیدن جایز است اگر شهوت نباشد والا جایز نیست در قرآن مجید آمده که بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمان را که از مردان چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده هرکه بزن اجنبیه بشهوت ببیند سرب در چشم او روز قیامت ریخته

تمام بدن [illegible] دیدن جایز است لیکن مستحب آنست که شرمگاه
نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق
و بازو به بیند و مس کردن هم جایز است اگر از شهوت
مامون باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و بنده از مالکه
خود مثل اجنبی است و دیدن بسوی زن اجنبیه وقت
اراده نکاح یا شرای آن باوجود شهوت هم جایز است
و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت یا ادای آن و حاکم را
نزد حکم مسئله خنثی و اختیه را حکم مرد است
مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جایز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه
او باشد بغیر اذن سید او جایز نیست و از مملوکه خود بی
اذن او جایز است مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث
یا مانند آن مالک شد وطی آن کنیز جایز است و نه دواعی وطی
تا که در ملک او یک حیض کامل یافته نشود و اگر صغیره
یا آئسه باشد بعد یک ماه وطی جایز است

مسئله اگر دو کنیزک در ملک کسی باشند که نکاح آن
هر دو کنیزک جمع نتوان کرد انکس اگر با یکی وطی کرد دیگری برو
حرام شد تا که اورا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل کسب

در حدیث آمده که طلب حلال
فرض است بعد فرائض بهترین کسب عمل دست خود است
داؤد علیه السلام عمل بدست خود میکرد و میخورد زره میساخت
و دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیعی که پاک باشد از فساد و
مکر است مسئله اگر مبیع مال نباشد مانند میته یا خون
یا حر بیع آن باطل است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد
مانند پرنده در هوا و ماهی در آب و مانند خمر و خوک اگر عوض
فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع
عوض فاسد شود و بیع خمر باطل از بیع باطل مشتری مالک نشود
و از فاسد بقبض مالک شود و لیکن فسخ آن واجب است
مسئله بیع شیر در پستان باطل است که مشکوک
الوجود است احتمال است که باد است مسئله

بیعی که مفضی بنزاع شود باشد فاسد است چنانچه بیع صوف
بر پشت غنم یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا باجل مجهول
پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع را
از توبیت یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح شد مسئله
بیع بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آنست که مقتضا
عقد نباشد و در آن منفعت باشد بایع را یا مشتری را یا مبیع
را که مستحق نفع باشد شرط ملک مشتری مقتضای عقد است پس
فاسد نیست و شرط آنکه این جامه را نفروشد اگرچه مقتضای عقد
نیست لیکن در آن منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه این
اسپ را مشتری فربه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع انسان نیست
که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است و بیع
صحیح و شرط آنکه بایع یکماه در خانهٔ مبیعه سکونت کند در آن نفع
بایع است پس شرط فاسد است و آنکه بایع این پارچه را جامه
دوخته دهد در آن نفع مشتری است نیز فاسد است و شرط
آنکه غلام مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد

است از بیع بشرط بیع فاسد شود و زیاده تفصیل مسایل
بیع باطل و فاسد در کتب فقه است از این بیوع اجتناب
واجب است **مسئله** ربوا حرام است در بیع و قرض
و گناه کبیره است منکر حرمت آن کافر است **مسئله**
بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا نسیه یعنی نقد را به نسیه فروختن و
دوم ربوا فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام
اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد
یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر و قدر عبارت است از کیل
یا وزن اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربوا نسیه حرام باشد
نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود
یا نخود را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن
فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام
باشد که هر دو چیز اتحاد جنس
و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را
عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل [illegible]

حرام که گندم وجو هر دو بیک کیل فروخته میشود و آهن و
مس بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و
سنجات فروخته میشود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه کرپی
را بپارچه کرپی یا اسپ را عوض اسپ فروخته شود نیز
فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس موجود است
و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز یافته نشود هم فضل حلال
باشد و هم نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا عوض آهن فروخت
فضل و نسیه هر دو جایز است که این جانه اتحاد جنس است
و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زر و آهن وزنی و
همچنین اگر زر را عوض آهن یا بعکس آن فروخت هم هر دو
چیز منتفی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد
قدر که میزان و سنجات زر دیگر است و میزان
و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض جو
فروخت که کیل گندم دیگر است و کیل جو نه دیگر و نیز و
[illegible] بشرط اتحاد جنس جایز نیست

بیکدیگر یعنی تا [illegible] اجاره فاسد شود مسئله هرچیزیکه از عمل
اجیر حاصل شود بعضی از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است
چنانکه یکمن گندم بجهت آرد کردن آسیابان دهد تا آرد آن ربع در
اجرت سائیدگی دهد و حصه اثار رسیده بگیرد یا ریسمان خام
بجولاهه باف دهد باین شرط که سیوم حصه پارچه در اجرت بافتن
دهد یا گندم بر خر بار کند تا دهلی باین شرط که از آن غله چهارم حصه در
دهلی در اجره حمالی بدهد این اجاره فاسد است در اجارهٔ فاسد
اجرهٔ مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله
کم کردن بایع در وزن مبیع یا مشتری در ثمن حرام است حق
تعالی در ویل للمطففین فرموده و در ادای ثمن مبیع وغیره دیون
معجله و مزد وزنی مزدور بغیر تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی
الله علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم است و
مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک شود و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر
واجب دادی [illegible] یک وسق و بجای یک وسق

دو وسق دادی و فرمودی که اینقدر حق تست و این قدر را فرو
ازو است این زیادهٔ دادن بی شرط ربوا نیست چنانچه
بلکه مستحب است و غدر و کذب و فریب کسب حلال را حرام
سازد پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار تودهٔ گندم دید چون
دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون تودهٔ گندم تر بود
فرمود که این چیست بایع گفت که باران بوی رسیده بود
فرمود گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد
مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق
خود در گذر کردن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن
مستحب است و اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن
پشیمان شود و بایع بخاطر او اقالهٔ بیع کند حق تعالی گناهان
بایع بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بایع از خرید
سابق باضافه سوایه مثلا بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت
سابق بفروشد قیمت سابق را بلا تفاوت گفتن واجب است
واگر بر مبیع سوای قیمت باشد اجرت حمال [illegible]

اقسام شد و مکروه که این قسم بیع بیرون [illegible] تفرقه را تشریح [illegible]

نیست و مکروه که با بیع بیع خرید اسلم تا که واجب نباشد

بیست مسئله اگر شخصی پارچه مثلا به ده درم فروخت

و هنوز مبلغ مشتری به بایع نداده و بایع همان پارچه را

مشتری به پنج درم خرید آن پارچه را با پارچه دیگر به ده درم

خرید این بیع جایز نباشد که در حکم رباست مسئله

بیع منقول قبل قبض صحیح نیست مسئله اگر کسی

بشرط کیل خرید و مشتری از بایع کیل کرده گرفت

بشرط نیست و کیلی بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را

از طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جایز

نیست تا که باز کیل کند و کیل اول کافی نیست

احتیاطا برای آن که مبادا چیزی در کیل زیاده بر آید و مال بایع

باشد مسئله نجش حرام است نجش آنست

که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نمود قیمت مبیع زیاده

گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد مسئله اگر کسی

مسلمان خرید میکند و نرخ شهر چست میکند یا پیغام [illegible] و دیگر
بیرون آمده [illegible] و هدا این بیع مکروه است تا وقتی که خریدار اول در شهر
شود یا موقوف ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی
از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله خرید نماید این را تلقی جلب
گویند اگر این بیع برای اهل شهر مضر باشد ممنوع است و اگر
اهل شهر را مضر نباشد جایز است مگر در صورتیکه نرخ شهر را
بر اهل قافله پوشیده دارد که این فریب و مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را و به شهر نرخ
گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این بیع مکروه
است مسئله اگر دو مملوک صغیر با هم قرابت محرمیت
داشته باشند فروختن اینها علیحده علیحده مکروه است و ممنوع
همچنین اگر یکی از اینها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی
این بیع جایز نباشد مسئله بیع چربی میته جایز نیست
و بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جایز است و نزد دیگر ائمه
جایز نیست و بیع گوشت انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام

عظم مکروه است و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد
امام اعظم جایز است و بیع سرگین هم نزد او جایز است
و نزد ایشان بیع هیچ چیز از آن جایز نیست و هر چه بیع آن
جایز نیست انتفاع بدان جایز نیست **مسئله** احتکار
یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایان در شهری که
برای اهل آن ضرر باشد مکروه است نزد امام ابی یوسف
در هر چیز که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است
حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد
پس اگر نفروشد حاکم بفروشد **مسئله**
اگر غله زراعت خود بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورده
بند کرد احتکار نیست **مسئله** بادشاه و حاکم را نرخ
کردن مکروه است مگر وقتی که بقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند در آن صورت بمشورت دانایان نرخ کند **فصل**
در مسابقت مسابقه در تیر اندازی یا در
دوانیدن اسپان یا شتران یا استران جایز است

واگر شیخ امام اعظم فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر
کردم یعنی پیش از مقتدا شدن **مسئله** سرود حرام
است زیرا که بازدارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت
است بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً
درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او
هیچ میلی و رغبتی نبود و اند زبان مردی که قابل شهوت نباشد
کلامی موزون باوازی موزون بشنود و او را مانع از ذکر
الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند در حق
آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاؤ الدین نقشبند
بکمال اتباع سنت داشت فرموده این کار نکنم چرا که
مسنون نیست و نه انکار نکنم و ملاهی و مزامیر
و طنبور و دهل و نقاره و دف و غیره باتفاق حرام است مگر
طبل یعنی نقاره غازی یا دف برای اعلان نکاح
مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است
و قبیح او قبیح لیکن بیشتر اضاعت وقت در آن مکروه است **مسئله**

ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل سازد (یعنی) هر که
عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردمان نزد خدا تعالی
ثواب آن نباشد مسئله غیبت یعنی عیب کسی پس پشت
گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است خواه عیب
در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را
ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست و غیبت نیست مگر
شخص معین معلوم را بد گفتن اگر اهل شهر را غیبت کند غیبت
نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی با دیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی میان آنها باشد نیز حرام است مسئله
دشنام دادن دیگری را بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست
یا مانند آن یا خندیدن بروی کسی که موجب هتک حرمت
او باشد حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود حرمت
مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون او است و کعبه را فرمود
که حق تعالی ترا چه حرمت داده لیکن حرمت مسلمان مثل
حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده است

مسئله دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و در اینچنین مقامهم تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض بکذب هم مکروه است مسئله بدترین کذب شهادت دروغ است و قسم دروغ که بدان مال مسلمان را ناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ در حالیکه مسلمان راه راست رونده باشید نه مشرک مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم جایز است مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی آنها را کافر گفته و تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها کردن حرام است مسئله قضیه و مناقشه که در میان افتد واجب است که آنرا بشرع رجوع کرده شود و آنچه شرع بدان حکم کند اگرچه خلاف طبع خود

قال الله تعالی فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله غیر مشرکین به

باشد واجب است که انرا بطلب خاطر قبول کند و کوشش در داشتن آن کفر است و مستلزم انکار شرع **مسئله** عجب و تکبر شمردن نفس خود را از دیگران بهتر شمردن غیر حقیر است این حرام است حق تعالی میفرماید نفسهای خود را نسبت بپاکی مکنید پاک خدا هر کرا بخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه را و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخر کار تائب میشوند و عمل بهشت میکنند بهشتی میشوند و بعضی کسان را دوزخی نوشته تمام عمر عمل بهشت میکند آخر کار نوشته ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکنند دوزخی میشوند شیخ سعدی میگوید **بیت** مرا پیر دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب یکی آنکه بر خویش خودبین مباش دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام است

و نیز نکاح حلاله و جاه حرام است که هم نزد حنفیه امتقی تر است

مسئله بازی کردن شطرنج یا نرد یا چوسر یا مانند آن

[illegible]

حرام است و اگر در آن مال ستم و عدم حرمت آن کافر باشد ؛

و نیز لعب به پرانیدن کبوتران یا جنگانیدن مرغ

و مانند آن حرام است مسئله ؛

خدمت کنانیدن از خوجه ها مکروه است ؛

مسئله موئی را پیوند کرده دراز کردن

حرام است خصوص پیوند کردن بموی انسان ؛

مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت

و تعلیم قرآن و فقه و غیره عبادات جایز

نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ائمه جایز است

و درین زمانه ؛ فتوی بر آن است که بتعلیم قرآن و مانند

آن اجرت گرفتن جایز است مسئله اجرت نوحه کننده

و مسخره کننده و دیگر ملاهی و اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده

حرام است مسئله قاضیان و مفتیان و علما و فقها [illegible]

را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد یا بشرط

مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا زوج جایز نیست وکنیز و ام ولد را جایز است وخلوت با جنبیه حره یا کنیز حرام است

مسئله غلام وکنیزک را عذاب کردن یا طوق حدکردن آنها انداختن حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام بنماز و نیکی با غلام وکنیز وصیت فرمود باید که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند وآنچه خود پوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری سخت او را امر کند باید که خود هم شریک او شود

مسئله بنده که اندیشه گریختن آن باشد زنجیر در پای آن انداختن جایز است

مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است

مسئله تراشیدن ریش بیش از قبضه حرام است وچیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است وگذاشتن ریش و تراشیدن بروت سنت است و ناخن و موی بغل و موی عانه سنت است

مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام جایز است

لیکن تا حدود ازار **مسئله** امر معروف و نهی از منکر واجب است از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت اهل منکر ترک کند اگر انقدر راهم نکند در وبال آنها شریک باشد در دنیا و هم در آخرت

مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است

مسئله کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب است یا واجب و انکار آن و کفران نمودن معصیت است هرکه شکر بنده نکرد شکر خدا نکرد

مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل است اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر است

مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحب است و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله و آله وسلم مکروه است

مسئله مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و نیز تشبه بکفار و فساق حرام است ٭٭

قال علیه السلام لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال

ما من مجلس یقعد فیه قوم ولم یذکروا الله ولم یصلوا علی نبیهم الا کانت علیهم ترة ...

مسئلہ قتل کردن جانور ماکول اللحم بغیر برای خوردن حرام
است و قتل کردن جانور موذی جائز است مسئلہ
حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز است عیادت کردن مریض و
حضور جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس و
خیر خواهی ایشان در حضور و غیبت
مسئلہ باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه
که برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها
آنچه برای خود نپسندد و مسئلہ رد سلام واجب
است مسئلہ جمله کبایر سه مرتبه است اکبر
کبایر کفر است و قریب آن عقاید باطله مرتبه دوم آنچه
در آن حقوق بندگان تلف شود چون ظلم بر مال و خون و آبروی
مسلمانان حق تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد
طبرانی از انس رضی روایت کرده که رسول علیه السلام فرمود
روز قیامت منادی زیر عرش آواز دهد که ای امت محمد حق تعالی
تقصیرهای شما و زنان مومنین را بخشید شما حقوق بندگان ببخشید

و دانی که نیک شود حافظ گوید **بیت** مباش در پی آزار و هر چه
خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست * یعنی
گناه کبیره جز این گناه نیست مرتبه سیوم حقوق الله خالص آنچه
در احادیث کبایر وارد شده میشماریم شرک و نافرمانی
والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار اگر
دو چند با شند و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانچه کفار دختر
زنده را دفن میکردند و زنا خصوصا با زن همسایه در حدیث آمده زنا
با ده زن کمتر است از زنا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق
که محاربه خدا و رسول است و بغی بر امام عادل و در حدیث
آمده که بزرگترین کبایر است که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد
گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد گفت والدین دیگری را دشنام
دهد او والدین این را دشنام دهد **مسئله** مدح
فاسق حرام است در حدیث است که حق
تعالی بر آن غضب شود و عرشش بدان بلرزد

مسئله اگر کسی بر دیگری لعنت کند اگر اهل لعنت
نباشد بروی باز گردد **فایده** در حدیث است علامات منافق
دروغ گوئی و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و
دشنام در منازعت **مسئله** رسول صلی الله علیه وسلم فرموده شرک
مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه
امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو **مسئله** حق شوهر بر زن
آنقدر است که رسول علیه السلام فرموده اگر سجده برای غیر خدا جائز
بودی زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که
سنگهای کوه زرد بر داشته بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه
سفید برساند باید که همچنان کند **مسئله** در حدیث آمده
که بهترین شما کسی است که با زن خود خوب باشد و من برای اهل خود
خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان شد
بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود و اگر مرد از شهوت ندارد و اگر
از او راضی نباشد طلاق دهد **مسئله** گناه صغیره را سهل دانستن
و بر آن اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره کفر است

موجب کفر است بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده که فرمود که شما
کارها میکنید و از موی باریکتر است بچشم شما انبیا و ما آنرا در عهد پیغمبر صلی
الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم **فایده** سخن در شرایع بسیار
است و مطولات ازان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای
فارسی خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع باید کرد

کتاب الاحسان فی التقرب

بدان اسعدک
الله تعالی این همه که گفته شد صورت ایمان و اسلام و شریعت است
و معنی و حقیقت آن در خدمت درویشان باید جست خیال نباید کرد
که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهال و کفر است بلکه حقیقت آن
شریعت است که در خدمت درویشان رنگ دیگر پیدا میکند چون
قلب از تعلق جسمی و سفلی که با سوی الله داشت پاک شود و نفس اماره
نفس شریف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او با مغز شود نماز او چند احد تعلق دیگر بهم رساند
و دو رکعت او بهتر از لکها رکعت دیگران باشد همچنین صوم
او و صدقه او رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر شما

مثل کوه احد زر در راه خدا خرج کنید برابر یک مد یا نیم
سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این
از جهت قوت ایمان و اخلاص ایشان است و نور باطن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم را از سینه درویشان باید
جست و بدان نور سینه خود را روشن باید کرد تا از خبیر
دست یقین است صحیحه دریافت شود و در قرآن شریف
متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیا ایشان فرموده
که از صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا و صحبت او کم شود
و محبت حق زیاده گردد والله اعلم لیکن کسیکه او متقی نباشد او
ولی نباشد فرموده مولانا روم **بیت** ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نباید داد دست * **رباعی** با اهل تقی و فسق هیچ دوستی
و از لوث سیاه صحبت آب و گلت * زنهار ز صحبتش گریزان میباش
ورنه بکند روح عزیزان خجلت * الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی

شود اگر کسی مردی گفت خدایرا بایسته بودی کافر شود و اگر بکسی گفت
خدا بر تو ظلم کرد کافر شود و اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نپذیرم کافر شود
اگر گوید من از عذاب و ثواب بیزارم کافر شود و اگر کسی بی شهود نکاح کرد
و گفت خدا و رسول خدا را گواه کردم و یا فرشتها را گواه کردم کافر
شود در صحیح النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست
چپ را گواه کردم کافر نشود اگر جانوری از گرد پس کلب بیمار بمیرد یا
غله گران شود و یا جانوری واز گردد و از سفر باز گشت در کفر او اختلاف
است اگر گفت خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد میکنم بعضی گفته
اند کافر شود اگر گفت که خدا میداند که نفعی و شادی فرحیات کم نیز
و شادی خود بعضی گفته که کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی
آنکس چنان قیام میکند که بر نیکی و بدی خود کافر شود اگر گفت قسم بخدا
و بپای تو کافر شود اگر گفت رزق از خداست لیکن از بنده جستن خواهد
کافر شود اگر گفت [illegible] بوی ایمان نیارم یا گفت اگر
خدا نماز را امر کند نماز نگذارم کافر شود یا کسی گفت اگر قبله باین سو باشد

نماز نگذارم کافر نشود و اگر اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود و اگر
کسی گفت آدم پارچه می بافت دیگری گفت ما همه جولاه بچگانیم کافر شود
اگر کسی گوید آدم اگر گندم نخوردی ما بدبخت نمی شدیم
کافر شود و مردی گفت که رسول صلی الله علیه وسلم چنین میکرد و دیگری
گفت این سبب بی ادبی است کافر شود و اگر کسی میگفت ناخن تراشیدن
سنت است دیگری گفت اگر چه سنت باشد من نکنم کافر شود و اگر گوید
سنت چه کار آید کافر شود و اگر کسی مر شریعت کرد دیگری گفت چه غوغا
آوردی این سخن هر وجه رو گفت کافر شود در فتاوی سراجی گفته طالب دین اگر
گوید اگر خدای جهانست بستانم کافر شود و اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود
حکم خدا چنین است اگر گفت حکم خدا چه دانم کافر شود و اگر کسی بسوی
فتوی دهد گفت از چه پاره نامه فتوی آوردی گر شریعت را سبک داشته گفته
کافر شود و اگر کسی گفت حکم شرع چنین است این کس بدو دروغ او رده گفت
شریعت را کافر شود و اگر کسی را گفتند که با فلان صلح کن اگر گفت که سبب را
سجده کنم چه یاد وی آشتی کنم کافر شود چرا که اراده او تعبید در آشتی
تیغ است اگر فاسقی مر دیگران را گوید که بیایید مسلمانی

اگر کسی گفت اگر خدای تو مرا بهشت برد نخواهم اصح آنست که
کافر شود اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی
کافر شود در جامع الفتاوی اظهر آنست که کافر نشود اگر کسی دیگری را گفت
ای کافر او گفت اگر اینچنین نبودمی با تو صحبت نداشتمی بعضی گویند
کافر شود و بعضی گویند نه اگر گوید که کافر شدن به که با تو بودن کافر
نشود چه اگر مراد او [illegible] چنین اگر شخصی دیگری را گفت که تو کافر شدی
او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد اگر کسی دیگری را گفت نماز کن جواب داد
که تو چندین نماز کردی چه بسر آوردی یا چندی گاه نماز کردم چه بسر
آوردم کافر شد اگر گفت مرا زن بهتر از خدای تعالی محبوب تر است کافر
[illegible] و توبه داده شود و اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد و اگر کافری
مسلمانی را گفت که [illegible] مرا بیاموز تا تو مسلمان شوم او جواب
گرد باش تا که پیش فلان عالم یا قاضی رو مرا آموزد تا مسلمان شوی
اصح آنست که کافر شود و اگر او را گفت باش با فلان [illegible] مجلس من اسلام
اسلام [illegible] آنست که کافر شود اگر گفت مرا باری تعالی از نماز روزه
[illegible] گرفت کافر شود اگر گفت چندگاه نماز کن تا حلاوت بینی نماز [illegible]

کافر شود اگر گفت کار دانشمندان همانا کار کافران همان کافر شود
واگر این سخن عالمی معین را گوید کافر شود واگر در دعا گفت ای خدا رحمت
خود از من دریغ مدار از الفاظ کفر است اگر شخصی زنی را گفت فرزند نشود
صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود رضا بکفر برای خود و دیگرا
غیر خود کفر است صحیح آنست که اگر کفر را قبیح داند و دشمن خود را خواهد که کافر
شود وانکس ازین رضا کافر نشود اگر کسی در مجلس شراب خواری بر مکانی
مرتفع مثل واعظان نشیند و سخنهای خنده بهری گوید و اهل مجلس از آن بخندند
این همه کافر شوند اگر آرزو کند و گوید که کاشکی زنا یا ظلم یا قتل ناحق حلال
بودی کافر شود واگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه
ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که اینکار کرده
حال آنکه انکار کرده است در اصح قولین کافر شود و از امام سرخسی منقول
است که دیگران قسم خورده اعتقاد میکنند که این کلام بدروغ گفتن کفر است
درین صورت کافر شود واگر نه کافر نشود فتوی حسام الدین بر آنست
امام طحاوی گفته از ایمان خارج نکند مگر آنچه که انکار باشد بر آن آنچه ایمان
آوردن بدان واجب است امام ناصر الدین گفته آنچه رده یقینی است

از قبله بود آن حکم بود تا کرده نشود و آنچه در ردة بودن او شک باشد
از آن حکم رده نباید کرد که ثابت از شک زایل نشود وحال آنکه الاسلام
یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد وحال آنکه بصحت
اسلام مکره علما حکم کرده اند و تا تا خالی از تناقض نیست گفته که ابوحنیفه فرموده
که کفر نباشد تا که اعتقاد کرده نشود و بر کفر از محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود مگر وقتیکه قصد کفر کند و در مضمرات از نصاب و جامع اصغر
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمدا گفت لیکن اعتقاد کفر ندارد بعضی علما گفته که
کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود و اگر با جاهلی کلمه
کفر گفت ونمیداند که این کلمه کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر
است و بعضی گفته اند که کافر شود که جهل عذر نیست از کفر شدن
احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست
این روایت متفق است اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل هنود
بپوشید بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی متاخران گفته اند که اگر بضرورت
و بعضی گفته اند که کافر نشود
پوشید کافر نشود و اگر [illegible] نیست قاضی ابوحفص گفته که برای خلاصی
از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فایده تجارت

کرده باشد کافر شود و مجوس روز نوروز جمع شوند یا بخور دهند
بعملی و دیوالی شادی نمایند و مسلمانی گوید چه خوب رسمی نهاده اند
کافر شود از جمیع النوازل آورده مردی ارتکاب گناه صغیره یا کبیره کرد
پس گفت مرا و را مردی توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم
کافر شود و اگر صدقه کرد از نان حرام و امیدواری ثواب کرد کافر شود
و اگر این فقیر داند که از حرام داده است و برای او دعا کرد و صدقه دهنده
آمین گفت کافر شود فاسق شراب میخورد و اقربای وی آمده بر او
دراهم نثار کردند یا مبارک باد دادند در هر دو صورت همه کافر
شدند از حلال دانستن لواطه با زن خود کافر شود و با غیر زن خود
کافر شود حلال دانستن جماع در حالت حیض کفر است و در حالت
استحاضه بدعت است کفر نیست در خسروانی گفته که مردی بر مکانی
رفیع نشست و مردم بطریق استهزا از وی مسئله پرسیدند و او بطریق
استهزا جواب گوید کافر شود در برهان گفته نشستن شرط نیست
استهزا العلوم دینی کفر است اگر گوید مرا با مجلس علم چه کار آمده است
اگر علما بگویند که نتوانند کرد یا گوید من حیله دانشمندان را منکرم کافر شود

اگر گوید زر می باید علم بچکار آید کافر شود و اگر گوید کیس اینها علمی است خود تفسیر

است تنها است یا تزویر است کافر شود و اگر کسی گفت بیا ...

شرع او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا پیش قاضی او

پیاده بیار کافر شود و اگر گفت نماز با جماعت بگذار او گفت اِنَّ الصَّلوٰة

تنها کافر شود و مردی آیت آیت قرآن در قدح نهاده و قدح را بر کرده

گوید کأساً دِهاقاً کافر شود و اگر و ریح باقی در دیگ بگوید

وَالْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ کافر شود و اگر مردی بسم الله گفته

شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و اگر چنین بسم الله گفته حرام خورد و اگر

رمضان آمد و گفت چه رنج بسر آمده کافر شود و اگر گفت بیا ز فلانی را

امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف

کنم کافر شود مردی مدیون را گفت که زر من در دنیا بده که در آخرت

زر نخواهد بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت ازمن بگیری

آنجا خواهم داد کافر شود و بادشاه را سجده عبادت کند بالاتفاق کافر شود

اگر بقصد تحیه مثل سلام کند علما در آن اختلاف است در ظهیریه

کافر شود و در فواید الهدایه شرح هدایه گفته که سجود بالاجماع جائز

و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او و یا دست بوسیدن یا پشت خم کردن جایز است تا هر که ذبح کند بنام بتان یا بر چاهها یا بر دریا یا بخانه وحشتها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن وی ازو جدا نشود و ذبیحه مردار است در دستور القضات از امام زاهد ابو بکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و عید هولی و دیوالی و دسهره کافران هند بر آید و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود ایمان یاس مقبول نیست و توبه یاس اصح آنست که مقبول است در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا حشر اجساد یا علم حق بجزئیات و مانند آن از ضروریات دین است انکار کند بالاتفاق کافر شود و اگر در مسایل عقاید که روافض و خوارج و معتزله وغیره فرقهای باطله مدعیه اسلام خلاف دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند و در منتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی از اهل قبله را کافر نمیگوییم و ابو اسحاق اسفراینی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانیم و هر که نداند او را کافر نمیدانیم علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعونی که در جناب پاک سرور کاینات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند

و یا صورت مبارک او و یا در

و یا در امری از امور دین او عیب کند خواه آنکس مسلمان بود

وصفی از اوصاف او عیب کند خواه آنکس مسلمان بود

خواه ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر

است واجب القتل توبه او مقبول نیست اجماع است بر آن

که بی ادبی و استخفاف هر کس

از انبیا کفر است خواه فاعل او حلال

دانسته مرتکب شود یا

حرام دانسته انچه

روافض میگویند

که پیغمبر صلی الله علیه وسلم

از خوف دشمنان تقیه

احکام الهی را تبلیغ

نکرده کفر است

تمت الرساله

بالخیر

فهرست رساله مالا بد منه تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی علیه الرحمة